

مردم‌نگاری شهری به مثابه‌ی روشی برای واکاوی مسائل اجتماعی و فرهنگی شهرها

اسفندیار غفاری نسب^۱، محمدتقی ایمان^۲

چکیده:

مردم‌نگاری شهری به مثابه‌ی یکی از روش‌های تحقیق کیفی است که بر آن است که برای مطالعه‌ی شهر باید از رویکرد انسان‌گرایانه استفاده کرد، زیرا این انسان‌ها هستند که شهر را می‌سازند. در واقع، مردم‌نگاری به مشاهده‌ی جهان بر اساس چارچوب مرجع افراد مورد بررسی می‌پردازد و محقق به گونه‌ای فعال در زندگی افراد و موقعیت مورد مطالعه مشارکت می‌کند؛ مشاهده‌ی وقایع عادی و فعالیت‌های روزمره به گونه‌ای که در محیط‌های طبیعی رخ می‌دهد. افزون بر آن، وقایع غیرعادی نیز مورد مشاهده قرار می‌گیرد و محقق به طور مستقیم در زندگی افراد مورد مطالعه مشارکت می‌ورزد و شخصاً فرایند زندگی اجتماعی روزمره را در محیط و میدان تحقیق تجربه می‌کند. تاریخچه‌ی مردم‌نگاری شهری از شهر شیکاگو آغاز می‌شود. تامس نخستین چهره‌ی برجسته و بنیانگذار مکتب شیکاگو بود که تحقیقات اجتماعی خود را در زمینه‌ی مشکلات شهر شیکاگو بویژه موضوع‌هایی چون مهاجران، زنان، اقلیت گروه‌های قومی، انحرافات اجتماعی و غیره پیش از جنگ جهانی اول آغاز کرده بود. در واقع او بر آن بود که برای مبارزه با انحرافات اجتماعی و مشکلات زندگی شهری چاره‌ای جز شناخت دقیق سازوکارهای آنها و تحلیل این سازوکارها وجود ندارد. آنچه به نظر وی اهمیت داشت این بود که برداشت و نگرش افراد را نسبت به موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند بشناسیم تا بتوانیم

۱- استادیار دانشگاه شیراز

۲- استاد دانشگاه شیراز

جهت‌گیری‌های ذهنی آنها در جامعه را درک کنیم.

کلیدواژه: شهر، مردم‌نگاری، مسائل اجتماعی، زندگی روزمره، مشاهده‌ی مشارکتی

مردم‌نگاری یک راهبرد تحقیقی است که به محقق امکان بررسی فرهنگ‌ها و جوامعی را می‌دهد که بخشی از تجربیات انسانی را تشکیل می‌دهند. برخلاف برخی از راهبردهای تحقیقاتی دیگر، مردم‌نگار معمولاً به عنوان یک مشاهده‌گر مجزا و غیرمشارکت‌جو عمل نمی‌کند. مردم‌نگار به گردآوری داده‌ها می‌پردازد و سعی می‌کند بینش‌هایی را از رابطه‌ی نزدیک با افراد مورد تحقیق یا مطلعان^۱ به دست آورد. مردم‌نگار از طریق تعامل با سایر انسان‌هایی که بخشی از مطالعه را تشکیل می‌دهند، تحقیق را انجام می‌دهد. این تعامل شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد که از گفتگوها و مصاحبه‌ها تا تجربیات مناسکی و عاطفی مشترک را شامل می‌شود (آبل، ۱۹۹۹).

از نقطه نظر مردم‌نگاری تنها شیوه‌ی مناسب برای مطالعه‌ی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی مطالعه‌ی آنها در هنگام انجام آنهاست. پیچیدگی زندگی انسانی و تعامل اجتماعی را نمی‌توان به تجربیات آزمایشگاهی با کنترل دقیق متغیرها تقلیل داد که ویژگی محیط کنترل تلقی می‌شود. در عوض، هدف مردم‌نگاری مطالعه زندگی خارج از محیط کنترل شده است. مردم‌نگاری از تکنیک‌های تحقیقی و روش‌های مختلفی استفاده می‌کند تا بتواند پیچیدگی پدیده مورد مطالعه را درک و فهم نماید و مورد توصیف قرار دهد (آبل، ۱۹۹۹).

امروز محققان از روش مردم‌نگاری به عنوان یک راهبرد تحقیقی در تعدادی از رشته‌ها استفاده می‌کنند که از جمله انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تعلیم و تربیت را شامل می‌شود. این گسترش کاربرد مردم‌نگاری حاکی از آن است که ثمربخش بودن آن در بسیاری از شرایط مختلف آشکار شده است، یعنی جایی که فهم بهتر پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی به گونه مطلوب‌تری صورت می‌گیرد.

مردم‌نگاری یک روش‌شناسی کیفی است که محقق از راه آن به توصیف یا تفسیر

ارزش‌ها، رفتارها، عقاید و زبان مشترک یک گروه فرهنگی می‌پردازد (ایمان، ۱۳۹۱: ۳۵). مردم‌نگاری اساساً به معنای توصیف مردمان یا فرهنگ‌هاست. تمرکز فرهنگی بر گروه‌هاست که این گروه‌ها می‌تواند کوچک مانند چند معلم، چند کارگر یا چند مددکار اجتماعی باشد. آنچه در این گروه اتفاق می‌افتد، تعاملی است که بین افراد در طی زمان رخ می‌دهد مانند معلمان در یک مدرسه، کارگران در یک کارخانه یا مددکاران اجتماعی در یک انجمن. مردم‌نگاری یک روش‌شناسی کیفی است که از طریق آن، محقق به توصیف و تفسیر ارزش‌ها، رفتارها، عقاید یک گروه می‌پردازد (هریس، ۱۹۶۸).

در جامعه‌شناسی، روش پژوهشی مشابه روش انسان‌شناسان در سال‌های دهه‌ی ۱۹۴۰ در مکتب شیکاگو تکوین یافت. این مکتب به ترویج روش‌های مطالعه‌ی زندگی شهری از طریق گذراندن با مردم و شناخت زندگی روزمره و تجربه‌های آنان می‌پرداخت. مطالعه‌ی گروه‌های حاشیه‌ای و بیگانه، در کانون توجه این مکتب قرار داشت و در همه‌ی مطالعات، پژوهشگران این مکتب فعالانه در محیط با شیوه‌ی زندگی افراد تحت مطالعه خود شرکت می‌کردند و به مشاهده‌ی مستقیم می‌پرداختند (بروئر، ۲۰۰۰: ۱۱-۱۳)؛ در واقع، مردم‌نگاری به مشاهده‌ی جهان براساس چارچوب مرجع افراد مورد بررسی می‌پردازد. از این رو، رویس معتقد است که محققان میدانی، به گونه‌ای فعال در زندگی افراد و موقعیت مورد مطالعه مشارکت می‌کنند (پالمر، ۱۳۷۷: ۱۱۳). یونکر نیز معتقد است که محقق در صورتی می‌تواند به اطلاعات لازم دسترسی پیدا کند که صادقانه بخواهد از منظری تازه به دیگران بنگرد و مطالبی را درباره‌ی آنها یاد بگیرد (یونکر، ۱۹۶۷) از این رو، یک تعامل مستقیم و رویارو با محیط اجتماعی برقرار می‌شود (نیومن، ۱۹۹۷).

روش مردم‌نگاری بیشتر مورد توجه کسانی است که به مشاهده‌ی مردم با اتخاذ رهیافتی انعطاف‌پذیر در زمینه‌ی انجام تحقیق علاقه‌مند هستند. افزون بر آن، گزارش‌های تحقیق میدانی می‌تواند، تبیین‌های جالبی درباره‌ی دنیای اجتماعی ارائه کند که شامل افراد بی‌خانمان، گروه‌های پلیس و نظایر آن باشد. در تحقیق مردم‌شناختی محقق به طور مستقیم

به گفتگو و مشاهده‌ی افراد می‌پردازد (ایمان و غفاری، ۱۳۸۹).

انجام تحقیق میدانی هنگامی مناسب است که سؤالات تحقیق مستلزم فهم و درک و توصیف گروهی از مردم باشد که با یکدیگر در حال تعامل هستند؛ از این رو، محققان میدانی افراد را در محیط طبیعی‌شان مورد مطالعه قرار می‌دهند. فرض بر این است که واقعیت به گونه‌ای پویا در متن و در محیط طبیعی جهان اجتماعی قرار دارد. ویژگی‌های معنادار زندگی روزمره متشکل از رویکردهای مشارکت‌جویان است. کنش‌ها در درون این جهان طبیعی رخ می‌دهند. محققان از آغاز محیط گوناگون روزمره چه رسمی و چه غیررسمی را مورد توصیف قرار می‌دهند. هدف آن است که نحوه‌ی عملکرد مردم را مشاهده کرده و چگونگی مشارکت آنها را در تعامل و رویدادها و شیوه‌های زندگی افراد را نشان دهند. در اینگونه تحقیقات مکان‌هایی که در آنها تحقیقات انجام می‌گیرد به عنوان مکان طبیعی تلقی می‌شوند (هدستین، ۱۹۹۷).

از آنجا که روش مردم‌نگاری یکی از روش‌های کیفی است که مبتنی بر پارادایم تفسیری است. این سنت پژوهشی از هنگامی که در مکتب شیکاگو مطرح گردید و برای مطالعه‌ی شهر شیکاگو مورد استفاده قرار گرفت، این دیدگاه کاربرد روش‌های اثباتی را در مسائل اجتماعی و فرهنگی شهر را مورد نقد قرار می‌داد. از آنجا که شهرها محصول ساخت و ساز انسانی هست، از هویت فرهنگی منحصربفردی برخوردارند که هر نگاه کمی‌گرایانه، محیط‌محور و یا پروژه‌محور نمی‌تواند به شناخت درست از آنها منجر شده و تغییراتی برای تحولات ساختاری در آنها پیشنهاد نماید بنابراین، در اینجا رویکردی فرهنگ‌مدار به جای بسترمدار، انسان‌گرا به جای محیط‌گرا و فرایندی به جای نتیجه‌گرا مد نظر است (ایمان، ۱۳۹۰).^۱

چگونگی انجام تحقیقات مردم‌نگاری

محقق مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را به صورت هدفمند و دقیق انجام می‌دهد:

^۱ - ایمان، محمدتقی (۱۳۹۰) «نگاهی روش‌شناسانه بر تدوین برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی بافت قدیم شهری»، مطالعات شهری، شماره ۱: ۵۳-۷۶.

- ۱- مشاهده‌ی وقایع عادی و فعالیت‌های روزمره به گونه‌ای که در محیط‌های طبیعی رخ می‌دهد؛ افزون بر آن، وقایع غیرعادی نیز مورد مشاهده قرار می‌گیرد.
- ۲- محقق به طور مستقیم در زندگی افراد مورد مطالعه مشارکت می‌ورزد و شخصاً فرایند زندگی اجتماعی روزمره را در محیط و میدان تحقیق تجربه می‌کند.
- ۳- محقق به دنیای درونی فرد و دیدگاه وی رسوخ می‌نماید، ولی در ضمن، دیدگاه تحلیلی خود را حفظ کرده و یا فاصله‌ی خود را از شخص بیگانه و مورد مطالعه رعایت می‌کند.
- ۴- از فنون گوناگون و مهارت‌های اجتماعی به روشی قابل انعطاف و متناسب با موقعیت استفاده می‌کند.
- ۵- تولید داده‌ها به شکل یادداشت‌های مفصل صورت می‌گیرد. همچنین اخذ نمودارها، نقشه‌ها و یا تصاویر برای ارائه‌ی توصیف‌های بسیار دقیق به کار گرفته می‌شود.
- ۶- مشاهده‌ی پدیده‌ها هم در کلیات و هم در جزئیات منحصر به فرد و در زمینه‌ی اجتماعی آنها صورت می‌گیرد.
- ۷- درک و فهم افراد در یک محیط میدانی و گسترش روابط همدلانه با آنها و عدم یادداشت واقعیات خشک و بی‌روح انجام می‌پذیرد.^۱

مکتب شیکاگو و مردم‌نگاری شهری

تاریخچه مردم‌نگاری شهری از شهر شیکاگو آغاز می‌شود. در فاصله‌ی دو جنگ جهانی دانشگاه شیکاگو که در سال ۱۸۹۲ تأسیس شده بود به سرعت و با توجه به موقعیت استقرار خود به یکی از مهمترین قطب‌های علمی در جهان بدل شد. شهر شیکاگو در کمتر از یک قرن از یک روستای چند ده خانواری (۱۸۳۰) به یک شهر یک میلیونی (۱۸۹۰) بدل شده بود و در سال ۱۹۲۰ یعنی در اوج شکوفایی مکتب شیکاگو یک کلان‌شهر سه میلیونی را تشکیل می‌داد (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۸۰). رشد شهر شیکاگو در قرن

^۱ - ایمان، محمدتقی، غفاری نسب، اسفندیار (۱۳۸۹) «مبانی روش شناختی تحقیق میدانی و چگونگی انجام آن»،

نوزدهم و اوایل قرن بیستم عملاً این شهر را تبدیل به کلان‌شهر بزرگ نمود (هانرز، ۱۹۸۰: ۱۶). این شهر آینه‌ی تمام‌نمایی از حرکت عمومی جامعه‌ی آمریکایی بود: ترکیبی از شکوفایی، رونق و رشد اقتصادی و صنعتی، افزایش عظیم ثروت و تراکم آن در شهرهایی هرچه بزرگتر و در نتیجه، ایجاد قطب‌های جذاب اجتماعی هرچه قدرتمندتر، اما در کنار آن ورود گسترده و بی‌رویه‌ی میلیون‌ها مهاجر که ناچار به تحمل گسستی دوگانه شده بودند. مهاجرانی که عموماً ریشه‌ی روستایی و اروپای شرقی و جنوبی و مرکزی (لهستان، مجارستان، ایتالیا، آلمان....) داشتند؛ از این رو، نه تنها پیوندهای همبستگی اجتماعی روستا را از دست داده بودند و در شهرها با محیطی بیگانه و ستیزنده برخورد می‌کردند، بلکه افزون بر این ناچار به تحمل زبان، آداب و رسوم و الزامات یک فرهنگی جدید ملی نیز بودند. شکنندگی این جمعیت که خود با فرزندان‌شان در این زمان اکثریت اهالی شهرهای بزرگ آمریکایی را تشکیل می‌دادند، ساختارهای اجتماعی را به شدت ضعیف کرده و میزان انحرافات و عوارض و آسیب‌های اجتماعی را بسیار افزایش می‌داد؛ نتیجه آنکه شهر شیکاگو، همچون بسیاری دیگر از شهرهای آمریکایی عملاً به آزمایشگاهی عظیم برای مطالعه‌ی اجتماعی بدل می‌شد (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

مکتب شیکاگو در واقع از ابتدای دهه‌ی نخست قرن بیستم به وسیله‌ی ویلیام تامس و چند تن دیگر از اندیشمندان اجتماعی در دانشگاه شیکاگو به راه افتاد و با انتشار نخستین آثار این متفکران، رویکردهای نظری و روش‌های خود را تدقیق کرد. انگیزه‌های اصلی اجتماعی که این مکتب را توجیه می‌کرد. رشد سرسام‌آور جمعیت‌های شهری و ورود مهاجران و مشکلات آنها و به طور کلی معضلات روزافزون اجتماعی در شهرها بود. روش‌های این مکتب عمدتاً مشاهده دقیق واقعیت‌های اجتماعی، تدوین توصیف‌ها و تکننگاری‌های شهری، تلاش برای ترسیم زندگینامه‌هایی از خانواده‌های مهاجر و تحلیل آنها را شامل می‌شود؛ موضوع‌های مورد علاقه‌ی آنها تمام مسائل مربوط به شهر بویژه مشکلات آن و اهدافش، انجام اصلاح اجتماعی، کاهش تنش‌ها و بهبود سازوکارهای حیات شهری بودند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۸۱). تامس نخستین چهره‌ی برجسته و بنیانگذار

مکتب شیکاگو بود که تحقیقات اجتماعی خود را در زمینه‌ی مشکلات شهر شیکاگو بویژه موضوع‌هایی چون مهاجران، زنان، اقلیت‌های قومی، انحرافات اجتماعی و غیره پیش از جنگ جهانی اول آغاز کرده بود. در واقع او بر آن بود که برای مبارزه با انحرافات اجتماعی و مشکلات زندگی شهری چاره‌ای جز شناخت دقیق سازوکارهای آنها و تحلیل این سازوکارها وجود ندارد. آنچه به نظر وی اهمیت داشت این بود که برداشت و نگرش افراد را نسبت به موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند بشناسیم تا بتوانیم جهت‌گیری‌های ذهنی آنها را در جامعه درک کنیم (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۸۱، ایمان و غفاری نسب، ۱۳۸۹).

از دیگر متفکران مکتب شیکاگو رابرت پارک است؛ او را بنیانگذار جامعه‌شناسی شهری در آمریکا می‌شناسند. او در سال ۱۸۹۹ به برلین رفت و با زیمل و آرا او آشنا شد، سپس به آمریکا بازگشت و با جامعه‌شناس معروف توماس آشنا شد. پارک به الگوهای مختلف سازگاری انسان در شهر با شیوه‌ی زندگی شهرنشینان علاقه‌مند بود. او از دانشجویان خود می‌خواست که به خیابان‌ها بروند و شیوه‌ی رفتار، احساس و تفکر ساکنان شهر مدرن را به طور مستقیم مطالعه کنند. این امر به ظهور حوزه‌ی مطالعه‌ی فرهنگ شهری یا شهرگرایی منجر شد. پارک به دنبال آن بود که ببیند چگونه تغییرات روی داده در ساختار فیزیکی و فضایی شهر، رفتارهای اجتماعی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر او بخش اعظم تغییرات فرهنگی جامعه با تغییرات فضایی شهر رابطه دارد (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۳۷).

پارک تأکید داشت که تحقیق شهری باید با مشاهده‌ی منظم صورت گیرد، درست مثل روش انسان‌شناسان در مطالعه‌ی فرهنگ‌های دیگر. او معتقد بود که زندگی شهری دارای نظم و گروه‌بندی است؛ به همین دلیل او دانشجویان خود را وادار کرد تا به مطالعه‌ی دقیق تمام قسمت‌های شهر و گروه‌های ساکن در آن بپردازند، مانند کارگران صنعتی، مشاوران املاک، کارمندان، هنرمندان، مهاجران، بیکاران و ولگردها و روسپیان. به نظر او در هریک از نواحی شهری نوعی وحدت کارکردی، وحدت اخلاقی و قواعد اخلاقی

خاصی وجود دارد که باعث می‌شود هر ناحیه‌ای ارزش‌ها و هنجارهای خاصی داشته باشد. پارک همچنین بر جنبه‌های روانی- اجتماعی شهری تأکید داشت. به نظر او در شهر احساسات جای خود را به حسابگری و جستجوی منفعت فردی می‌دهد. به دنبال فرسایش پیوندهای احساساتی در شهر، نوع جدیدی از پیوندهای اجتماعی پدید می‌آید که مبتنی بر منافع است (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۹).

انسان‌شناسی شهری و مردم‌نگاری

هانرز انسان‌شناس سوئدی معتقد است که از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ توجه به شهر به منزله‌ی بخشی از تمدن و علاقه به مشخص کردن ویژگی‌های آن به صورت بین فرهنگی بود که مورد توجه و مطالعه‌ی انسان‌شناسان قرار گرفت. صرفاً در این دهه است که انسان‌شناسی گرایش به مطالعه‌ی شهرها پیدا می‌کند که این به چند دلیل است نخست، انسان‌شناسی در ابتدا به مطالعه‌ی جوامع بومی و روستایی می‌پرداخت، اما اکنون این جمعیت به شهرها مهاجرت کرده بودند و شهرنشینی و شهرگرایی در کشورهای در حال توسعه نیز گسترش زیادی پیدا کرده بود و برخی از انسان‌شناسان در جوامع غربی و از جمله آمریکا نیز شاهد چنین تغییر و تحولاتی بودند. در دهه‌ی ۱۹۵۰، آمریکایی‌ها جامعه‌ی خود را جامعه‌ای توده‌وار، مرفه و انسجام یافته و همگون تلقی می‌کردند، اما از دهه‌ی ۱۹۶۰، مسائل اجتماعی همچون فقر و محرومیت و اقلیت‌های قومی مطرح گردید و اینها به منزله‌ی مسائل شهری مطرح شدند. در همین زمان شهرهای اروپا نیز شاهد مهاجرت کارگران بین‌المللی و پناهندگانی بود که به خاطر تغییر و تحولات سیاسی در کشورشان به دیگر کشورها مهاجرت کرده و پناهنده شده بودند و اینها سبب تغییر و تحول بسیاری از ویژگی‌های شهرها بود؛ در نتیجه کوشش برای ارائه‌ی فهم جدیدی از این گونه مسائل آغاز گردید که انسان‌شناسان نیز بخشی از این وظیفه یعنی بررسی و واکاوی مسائل اجتماعی و فرهنگی در شهرها را بر عهده گرفتند. البته از حضور انسان‌شناسان در شهرها و آغاز مطالعه‌ی شهرها تا پیدایش انسان‌شناسی شهری، مدت زمانی فاصله وجود داشت؛ از این رو، انسان‌شناسی شهری عملاً از دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز

گردید و اولین کتاب با عنوان انسان‌شناسی شهری در سال ۱۹۶۸ و مجله‌ی انسان‌شناسی شهری نیز در سال ۱۹۷۲ منتشر گردید و بدین ترتیب انسان‌شناسان شهری در این زمان توانستند یک اجتماع علمی را تشکیل دهند (هانرز، ۱۹۸۰).

می‌بینیم که انسان‌شناسی دیرتر از دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی وارد حوزه‌ی تحقیقات شهری گردید. در دهه‌ی ۱۹۲۰ جامعه‌شناسان تحقیقات منظم و گسترده‌ای را در شهرهای آمریکا انجام دادند؛ بویژه در پرتو عملکردهای مکتب شیکاگو بسیاری از تحقیقات جامعه‌شناسی به مسائل و معضلات شهری معطوف بود. در حالی که نخستین تحقیقات انسان‌شناسی در زمینه‌ی شهر پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت و علاقه به مطالعه‌ی مسائل شهری به گونه‌ای منظم و روشمند از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به صورت گسترده‌ای آغاز گردید. همچنین در حالی که در این زمان تحقیقات جامعه‌شناسی در حوزه‌ی مسائل شهری تقریباً به مرحله‌ی بلوغ خود رسیده بود، مطالعات انسان‌شناسی شهری هنوز در مرحله‌ی جوانی خود به سر می‌برد؛ از این رو، صرفاً در طی دو دهه‌ی اخیر است که مناسبترین راهبردهای تحقیقاتی در حوزه‌ی انسان‌شناسی شهری مطرح گردیده است (فاستر و کمپر، ۲۰۱۰: ۵).

توجه اخیر به مطالعه‌ی مسائل شهری سومین و شاید آخرین مرحله‌ی تکامل و پیشرفت انسان‌شناسی در زمینه‌ی تعریف موضوع مورد مطالعه باشد. هنگامی که انسان‌شناسی به عنوان یک علم رسمی و آکادمیک در پایان قرن نوزدهم ظهور کرد، تنها به مطالعه‌ی مردمان بومی در قالب قبایل و گروه‌های کوچک و پراکنده می‌پرداخت. تقریباً از دهه‌ی ۱۹۴۰ بود که گرایش به سمت مطالعه‌ی جوامع دهقانی و فرهنگ‌های روستایی و سنتی پیدا شد. در طی این تحولات، اهداف تحقیق، تعاریف مسائل و فرضیه‌هایی که مورد نظر انسان‌شناسان بود، دچار تغییرات اساسی گردید. اما با وجود همه‌ی این تغییرات یک اصل همچنان ثابت باقی مانده است و آن این است که انسان‌شناسان همچنان روش مردم‌نگاری یا تحقیق میدانی را بهترین و مناسبترین راهبرد برای گردآوری داده‌ها تلقی می‌کنند؛ از این رو، انسان‌شناسان همچنان معتقدند که غنی‌ترین و کامل‌ترین اطلاعاتی که

می‌توانیم در زمینه‌ی شیوه‌ی زندگی مردمان به دست آوریم از طریق مشارکت شخصی و مستقیم در گردآوری این اطلاعات است (همان: ۵-۶).

از ابتدای پیدایش انسان‌شناسی شهری، راهبرد تحقیقاتی آن تا اندازه‌ی زیادی متفاوت با روش تحقیق در دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی و تاریخ بوده است. درحالی که دیگر رشته‌ها عمدتاً به مطالعه و واکاوی مسائل اجتماعی در شهرهای کشورهای توسعه یافته مانند شهرهای کشورهای اروپایی و آمریکای می‌پرداختند، توجه انسان‌شناسان شهری به شهرهای کشورهای در حال توسعه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین معطوف بود. راهبرد و جهت‌گیری نظری نیز در انسان‌شناسی شهری متفاوت بوده است، زیرا مردمانی که در این زمان در شهرهای کشورهای در حال توسعه مورد مطالعه قرار می‌گرفتند، قبلاً کوچ‌نشین بودند و به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند یا اینکه ساکن روستاها بودند و بعداً به شهرها مهاجرت کرده بودند؛ از این رو، انسان‌شناسان علاقه‌مند بودند که بدانند افرادی که از مناطق عشایر و روستایی به شهرها مهاجرت کرده و در شهرها ساکن شده‌اند چه تغییر و تحولاتی را در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگ از سرگذرانده‌اند. در نتیجه، مطالعات انسان‌شناسی شهری تا اندازه‌ی زیادی به فرایند شهری شدن^۱ معطوف است، یعنی فرایندی که طی آن این مهاجران جذب زندگی و فرهنگ شهری می‌شوند و اینکه چگونه با محیط و فرهنگ و شرایط اجتماعی شهری سازگاری می‌یابند. از این رو، انسان‌شناسان کمتر به بررسی مسائلی گسترده و در سطح کلان همچون مکانیزم‌های سیستم شهری علاقه‌مند هستند مانند اینکه شبکه‌ی شهرها در درون یک کشور چگونه عمل می‌کند و این شهرها چگونه با یکدیگر ارتباط می‌یابند. همچنین به لحاظ روشی باید گفت که هرچند انسان‌شناسان گاهی ممکن است از نتایج آمارهای مقایسه‌ای استفاده کنند، اما همچنان شهرها را با استفاده از روش مردم‌نگاری مورد مطالعه قرار می‌دهند که مبتنی بر تحقیقات میدانی و داده‌های دست اول است؛ بنابراین، مطالعات انسان‌شناسی شهری که پس از جنگ جهانی دوم بویژه از دهه‌ی ۱۹۶۰ ظهور یافت، برای ما این امکان

را به وجود آورد که به پی‌جویی الگوهای مشترک در فرایند شهری شدن پردازند و جهت‌گیری آینده را تا حدّ ممکن مشخص نمایند (همان: ۱۱-۱۰).

یکی از مطالعاتی که در حوزه‌ی انسان‌شناسی شهری انجام شده، تحقیقی است که یک انسان‌شناس مشهور سویدی به نام هانرز در زمینه‌ی سبک زندگی انجام داده است. او تحقیق خود را در دهه‌ی ۱۹۶۰ در یک منطقه‌ی بسیار فقیر آفریقایی-آمریکایی در خیابان وینستون در واشنگتن انجام داد. او می‌گوید هنگامی که وارد میدان تحقیق شدم به سرعت درک نمودم که برخلاف تصور کلیشه‌های مرسوم در آن زمان، گتوها محل‌هایی برای سبک‌های زندگی، نگرش‌ها و باورهای مختلفی است. او همچنین نشان داد که چگونه فرهنگ می‌تواند سیال و مبتنی بر موقعیت باشد. رفتاری که به نظر ما مصداقی از فرهنگ فقر بود؛ در واقع، مجموعه‌ای از سازگاری‌های فردی و جمعی بود که در پاسخ به الزامات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت می‌گرفت (هانرز، سبک زندگی).

از آنجا که ساختار اجتماعی این گتوها متشکل از کثرتی از شبکه‌های شخصی بود که همسالان و همسایگان را در بر می‌گرفت. نهادهای اجتماعی فراگیری برای کنترل وجود نداشت و همسایگی، آشنایی متقابل، محل کار و دیگر حوادث غیرمترقبه بر شیوه و میزان دسترسی ساکنان گتو به یکدیگر تأثیر می‌گذاشت. نوع تمایزپذیری کارکردی در روابط اجتماعی پایدار به سن و جنس محدود می‌شد. شبکه‌ها نمی‌توانست تنظیم ساختاری درهم تنیده و مستحکمی را ارائه کند اما تمایز یافتگی دیگری وجود داشت که می‌توان آن را نوع مهم دیگری از تنوع سبک زندگی تلقی کرد. سبک زندگی به منزله‌ی مشارکت افراد در یک مجموعه‌ی خاص از شیوه‌های کنش، روابط اجتماعی و زمینه‌ها تلقی می‌گردد. در اینجا سبک زندگی کاملاً مستقل از نقش‌های اصلی و اساسی سن و جنس نبود (هانرز، سبک زندگی).

تنوع سبک زندگی تأثیر زیادی بر نحوه‌ی تنظیم روابط اجتماعی می‌گذاشت. تفاوت‌هایی که در سبک‌های زندگی افراد وجود داشت سبب می‌شد که نوع تعامل آن‌ها

نیز به لحاظ کمی و کیفی تا اندازه‌ی زیادی از یکدیگر متفاوت باشد بنابراین، شکاف‌های اجتماعی قابل توجهی میان افرادی وجود داشت که از شیوه‌ها و سبک‌های مختلف زندگی پیروی می‌کردند (هانرز، ۲۰۱۴)^۱

مردم‌نگاری و جرائم شهری

مردم‌نگاری رفتارهای انحرافی عمده‌ترین روش مطالعه‌ی انحرافات در حوزه‌ی جامعه‌شناسی انحرافات است. اینگونه مطالعات مستلزم تعهد به مشاهده‌ی شخصی، تعامل و تجربه به منزله‌ی تنها راه کسب اطلاعات دقیق درباره‌ی رفتار انحرافی است. در این روش به بررسی انحرافات در محیط طبیعی پرداخته می‌شود. مبنای اینگونه مطالعات این است که افراد کجرو نیز مانند هر گروه دیگری یک شیوه‌ی زندگی خاص را بسط و گسترش می‌دهند که برای خود آن‌ها جنبه‌ی معقول، معنادار و به‌هنجار دارد. بهترین شیوه برای فهم اینگونه زندگی این است که محقق زندگی اینگونه افراد را به گونه‌ای مشارکتی مورد مطالعه قرار دهد (هوبز، ۲۰۰۷).

یکی از اولین شهرهایی که در دنیا با استفاده از روش کیفی و مشاهده‌ای مورد مطالعه قرار گرفت شهر لندن در اواسط قرن نوزدهم بود. این شهر دارای موقعیت پیچده‌ی و متناقضی بود زیرا هم مرکز یک قدرت نظامی و تجاری بود هم شاهد آلودگی شهری و انحطاط اجتماعی که این وضعیت در آثار برخی از روزنامه‌نگاران و نویسندگانی مانند چارلز دیکنز به خوبی مورد توصیف قرار گرفت. انگلیس نیز در نوعی مطالعه‌ی مردم‌نگارانه وضعیت طبقه‌ی کارگر را در انگلیس مورد بررسی قرار می‌دهد با این حال، مطالعات هنری مای هیو^۲ نشانگر اولین کوشش‌هایی است که برای نشان دادن و بررسی پدیده‌های اجتماعی از طریق مشارکت شخصی و تحلیل آن از طریق نوعی روش مردم‌نگارانه صورت می‌گیرد. مای هیو ضمن نگارش مقالاتی به توصیف شرایط و تجربیات زیسته فقرا می‌پردازد و رفتار انحرافی را در قالب این شرایط و وضعیت مورد

1 - Hannerz, Ulf (2014) "Lifestyles form soulside" in The Urban Ethnography Reader, Edited by Michell Dunier and P. Kasinitz and A. Murphy.

2 - Henry Mayhew

مطالعه قرار می‌دهد. او به مطالعه‌ی فحشا، تکدی‌گری و بی‌خانمان‌ها، دزدان، جیب‌برها و معتادان به الکل پرداخت و بدینسان انحرافات را به گونه‌ای غنی و همدلانه مورد توصیف قرار داد. مای هیو براساس چارچوب اقتصاد سیاسی معتقد بود که رفتار انحرافی نوعی پاسخ گریزناپذیر به اشتغال نامنظم است زیرا برای کارگران ناممکن است که بتوانند در شرایطی که بیکار هستند، به گونه‌ای اخلاقی رفتار کنند (هوبز، ۲۰۰۷).

او به گونه‌ای مفصل به توصیف داد و ستدهای خیابانی می‌پردازد؛ اینکه اینگونه افراد چگونه به گونه‌ای نامناسب وقت خود را می‌گذرانند و اوقات فراغت خود را به سرگرمی‌هایی مانند برگزاری مسابقه‌ی میان سگ‌ها، قماربازی، لابلایگری و ازدواج‌های غیررسمی و رفتار خشونت‌آمیز و درگیری‌های فیزیکی و نفی قوانین حاکم می‌پردازند. توصیف‌هایی که او از رفتار و عملکرد دست‌فروشان و دوره‌گردها در شهر لندن ارائه می‌کند نشانگر این است که او یکی از پیشروان مطالعه‌ی خرده فرهنگ کجرو است (هوبز)^۱.

سنت مردم‌نگاری در انگلیس در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ در حال شکل‌گیری بود و در این هنگام بود که سلطه‌ی جرم‌شناسی اثبات‌گرایانه مورد تهدید قرار گرفت (باتومز، ۲۰۰۰). اثبات‌گرایان معتقد بودند که جرم جزو ویژگی‌های فردی مجرمان است بنابراین، این جرم‌شناسان در پی تشخیص علل جرایم با استفاده از روش‌های علوم طبیعی بودند اما مردم‌نگاری تأکید متفاوتی داشت و معتقد بود که پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان با استفاده از روش‌های علوم طبیعی مطالعه کرد. مردم‌نگاران در اینجا بر مشارکت عمیق در زندگی روزمره‌ی افراد مشارکت‌کننده در تحقیق تأکید می‌کردند، و متعهد به فهم معنایی بودند که انسان‌ها به کنش‌هایشان نسبت می‌دادند (نوکاس و وینکاپ، ۲۰۰۴: ۹۵).

کنفرانس ملی که در مورد انحرافات در سال ۱۹۶۸ برگزار گردید نشانگر یک نقطه‌ی عطف در زمینه‌ی جرم‌شناسی بود. عدم رضایت از اثبات‌گرایی همراه با ایمان به تعامل‌گرایی موجب یک فضای فکری برای چارچوب نظری بدیل برای توسعه بود.

1 - Hobbs, Dick (2007) "Ethnography and the Study of Deviance" Handbook of Ethnography.

پیدایش و رشد مردم‌نگاری در زمینه‌ی جرایم شهری ارتباط نزدیکی با توسعه‌ی مکتب شیکاگو داشت. همانطور که دیگان (۲۰۰۱) اذعان می‌دارد، مکتب شیکاگو بین سال‌های ۱۸۹۲ تا ۱۹۴۲ یکی از مکاتب بانفوذ جامعه‌شناسی محسوب می‌شد. گروهی از اندیشمندان و پژوهشگران این مکتب، روش مردم‌نگاری شهری را به وجود آوردند و در بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۲ به تحلیل زندگی روزمره، اجتماعات و تعاملات نمادین پرداختند. بسیاری از آنان دانشجویان دکتری بودند که زیر نظر رابرت پارک و ارنست برجس کار می‌کردند. پارک از دانشجویان می‌خواست که به مطالعه‌ی گروه‌های کجرو در درون محیط طبیعی‌شان بپردازند و میان سبک زندگی این گروه‌ها و وضعیت شهر شیکاگو ارتباط برقرار کنند. هرچند که پارک در زمینه‌ی روان‌شناسی و فلسفه تحصیل کرده بود، اما پیشینه‌ی او به عنوان یک روزنامه‌نگار بود که او را ترغیب می‌کرد تا برای گردآوری اطلاعات به خیابان‌ها برود (نوکاس و وینکاپ، ۲۰۰۴: ۹۴).

بی‌شک شناخته شده‌ترین تحقیقی که در چارچوب مکتب شیکاگو در مورد آسیب‌ها و انحرافات در شهر شیکاگو صورت گرفت، مطالعه‌ی بکر در مورد مصرف‌کنندگان ماری جوانا^۱ بود (بکر، ۱۹۶۳). او در مطالعه مردم‌نگارانه‌ی خود به بررسی و واکاوی فرایندهای اجتماعی پرداخت که طی آن افراد درگیر در مصرف ماری جوانا به افراد منحرف تبدیل می‌شوند و طی همین فرایند به آنها برچسب منحرف زده می‌شود.

بدینسان بکر ماهیت برساخت‌گرایانه‌ی انحراف و جرم را آشکار کرد. هویز (۲۰۰۱) معتقد است که بکر در میان محققان مسائل شهری جایگاه برجسته‌ای را پیدا کرد. راک^۲ (۱۹۹۴) نیز کتاب «غریبه‌ها»^۳ را به عنوان یک «بیانیه‌ی تعامل‌گرایانه» توصیف کرد که بیشترین تأثیر را بر محققان بعدی داشته است (نوکاس و وینکاپ، ۲۰۰۴).

یکی از کارهایی که با استفاده از روش مردم‌نگاری شهری در آمریکا انجام شده و به صورت یک تحقیق کلاسیک در این زمینه درآمده است، تحقیقی است که ویلیام فوت

¹ - marijuana

² - Rock

³ - outsider

وایت با عنوان جامعه‌ی گوشه‌ی خیابان انجام داده است. این تحقیق به مدت سه و نیم سال در محله کرنروایل شهر بوستون آمریکا صورت گرفته است. هدف محقق این بود که به دیدگاهی دقیق و عمیق درباره‌ی زندگی گوشه‌ی خیابان دست یابد. در آن زمان اغلب ساکنان این محله را ایتالیایی‌ها تشکیل می‌دادند. محقق برای کسب اطلاعات باید ارتباط صمیمی و نزدیکی را با ساکنان برقرار می‌کرد. از همین رو وی در آنجا ساکن شد. از آنجا که فعالیت‌های غیرقانونی در این محله شایع بود، هر تازه‌واردی مورد سوء ظن قرار می‌گرفت. او در این تحقیق هم از روش مشاهده‌ی مشارکتی و هم از مصاحبه استفاده می‌کرد. برخلاف این باور کلیشه‌ای که مناطق فقیرنشین شهری دچار بی‌سازمانی هستند، یافته‌های او نشان داد که این محله دارای سازمان اجتماعی پیچیده و منظمی است. هر گروه دارای ساختار سلسله‌مراتبی از روابط اجتماعی است که افراد را وابسته و درکنار هم نگه می‌دارد. مثلاً او درباره‌ی گروه‌های تبهکار در این محله می‌گوید که ساختار این گروه‌ها براساس تجمع عادی افراد در طولانی‌مدت به وجود می‌آید. هسته‌ی اصلی بیشتر دار و دسته‌های تبهکار را می‌توان به دوران کودکی بازگشت داد. زندگی آنها در کنار یکدیگر نخستین فرصت‌ها را برای برقراری رابطه‌ی اجتماعی به وجود می‌آورد. خانه‌ی این افراد نقش اندکی در فعالیت‌های آنها داشت؛ آنها برای ملاقات یکدیگر و گفتگو درباره‌ی فعالیت‌هایشان به گوشه‌ی خیابان می‌رفتند. ترکیب ثابت گروه و فقدان بیمه و تأمین اجتماعی در مورد اعضایش باعث گرایش شدید آنها برای تولید نرخ بسیار بالایی از تعامل اجتماعی در درون گروه می‌گردید.

به هر روی، وایت برای اینکه سازمان اجتماعی را در یک محله‌ی فقیرنشین بوستون آشکار سازد، از رهیافت مردم‌نگاری شهری استفاده می‌کند و به روش مطالعه‌ی عمیق و ژرفانگر و توصیفی می‌پردازد. آنچه که در کانون توجه وایت است خرده‌نظام گروه‌های تبهکار در این محله است که در درون ساختار بزرگتر اجتماع وجود دارد. روشی که وایت در گردآوری داده‌ها به کار گرفت، مشاهده‌ی مشارکتی بود. او می‌گوید بهتر و سودمندتر این است که به طور همزمان هم به مشاهده و هم به مصاحبه با افراد پردازیم

(فوت وایت، ۱۹۶۳).

مردم‌نگاری شهری و بازشناسی روابط قومی و نژادی

مطالعه‌ی نژاد و قومیت بر تعامل میان گروه‌ها در اجتماعات شهری تأکید داشته است. نخستین محققان در این حوزه از پیشروان مکتب شیکاگو بوده‌اند. این محققان به بررسی جنبه‌های اصلی روابط قومی و نژادی در شهرهایی مانند شیکاگو پرداختند (بلومر و سالمون، ۲۰۱۵). بیشتر اینگونه تحقیقات به تحول و توسعه‌ی موقعیت‌های شهری مبتنی بر نژاد و قومیت معطوف بوده است که این عمدتاً به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد که در همین زمان بود که مهاجرت‌های درون آمریکا توسط مهاجران آفریقایی‌تبار از جنوب به شهرهای بزرگ شمال صورت می‌گرفت. در این زمان همچنین مهاجرت‌های بزرگی از اروپا و سایر نقاط جهان به سوی آمریکا صورت می‌گرفت. در چنین محیطی که در حال تغییر بود بسیاری از کلان‌شهرهای آمریکا شاهد شکل‌گیری انواع نوینی از روابط قومی و نژادی بودند (لال، ۱۹۸۹).

اگرچه بیشتر محققان اولیه بر اساس تجربه‌ی آمریکا با استفاده از روش مردم‌نگاری به مطالعه‌ی قومیت می‌پرداختند، اما در اروپا نیز محققان پس از جنگ جهانی دوم به مطالعه‌ی چگونگی مهاجرت و نحوه‌ی شکل‌گیری اقلیت‌ها پرداختند. یک نمونه‌ی خوب در این باره را می‌توان در آثار رکس^۱ یافت که معطوف به شکل‌بندی روابط نژادی در شهرهای بریتانیا مانند بیرمنگام در دوره‌ی ۱۹۵۰ به بعد بود (رکس، ۱۹۷۳). در اینگونه تحقیقات بحث بر سر این است که چگونه قومیت در گستره و زمینه‌ی شکل‌گیری اجتماعی و برساخت هویت شکل می‌گیرد. برخی از یافته‌ها حاکی از این است که معنایی که به اجتماع نسبت داده می‌شود، از طریق تجربیات مهاجرت، شکل‌گیری اجتماعی و برساخت هویت دستخوش تغییر می‌گردد (بلومر و سالمون، ۲۰۱۵).

نتیجه‌گیری

مردم‌نگاری یک راهبرد تحقیقاتی است که برای محقق امکان بررسی فرهنگ جوامع و

^۱ - Rex

گروه‌های انسانی در محل زیست آنها از جمله شهرها را فراهم می‌آورد. مردم‌نگاری یکی از روش‌های تحقیق کیفی است که محقق از طریق آن به توصیف یا تفسیر ارزش‌ها، رفتارها، عقاید و زبان مشترک یک گروه فرهنگی می‌پردازد. مردم‌نگاری شهری به مطالعه‌ی زندگی افراد و گروه‌ها و نوع روابط آنها در شهر می‌پردازد و سعی می‌کند که به شناخت و درک زندگی روزمره و تجربه‌های افراد نایل آید. اینگونه محققان به گونه‌ای فعال در زندگی و موقعیت‌های مورد مطالعه مشارکت می‌کنند و افراد را در محیط طبیعی زندگی اجتماعی‌شان مورد مطالعه قرار می‌دهند.

روش مردم‌نگاری کاربرد روش‌های اثباتی را در بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی شهر مورد نقد قرار می‌دهد زیرا معتقد است که شهرها محصول ساخت و ساز انسانی هستند و از هویت فرهنگی منحصر به فردی برخوردارند و نگاه‌های کمی‌گرا، محیط‌محور و یا پروژه‌محور نمی‌تواند به شناخت درست آنها منجر شود. در اینجا رویکردی فرهنگ‌مدار به جای بسترمدار، انسان‌گرا به جای محیط‌گرا و فرایندی به جای نتیجه‌گرا مد نظر است. خاستگاه مردم‌نگاری شهری را می‌توان شهر شیکاگو دانست و از همین رو، مکتب شیکاگو متولی مطالعه‌ی مسائل اجتماعی شهر شیکاگو گردید و به دلیل چارچوب نظری و رویکرد روش‌شناختی خاص خود در مطالعه شهر شیکاگو با عنوان مکتب شیکاگو مطرح گردید. در واقع عاملی که در مرکز توجه مکتب شیکاگو قرار داشت، رشد سرسام‌آور جمعیت‌های شهری و ورود مهاجران و بروز مشکلات اجتماعی روزافزون شهری بود. روش‌های این مکتب عمدتاً مشاهده‌ی دقیق واقعیت اجتماعی، تدوین و توصیف تک‌نگاری‌های شهری و تلاش برای کاربرد روش مردم‌نگاری در تحلیل زندگی‌نامه‌ی خانواده‌های مهاجر و تحلیل آنها بود؛ از این رو، هدف مردم‌نگاری شهری انجام اصلاحات اجتماعی، کاهش تنش‌ها و بهبود سازوکارهای شهری بود. تامس نخستین چهره‌ی برجسته و بنیانگذار مکتب شیکاگو بود که تحقیقات اجتماعی او در زمینه‌ی مشکلات شهری شیکاگو و بویژه موضوعاتی چون مهاجران، اقلیت‌های قومی، انحرافات اجتماعی و نظایر آن بود.

روش مردم‌نگاری شهری گرچه در مطالعه‌ی شهر شیکاگو توسط جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو به کار گرفته شد، در دهه‌ی ۱۹۲۰ آغاز گردید، اما ورود انسان‌شناسی به مطالعه‌ی مسائل شهری با تأخیر بیشتری انجام گرفت و عملاً از دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز گردید زیرا انسان‌شناسان قبلاً به مطالعه‌ی جوامع کوچ‌نشین و روستایی می‌پرداختند. موضوع مورد علاقه‌ی انسان‌شناسان شهری بیشتری فرایندی بود که طی آن مهاجران جذب زندگی و فرهنگ شهری می‌شدند و اینکه چگونه به محیط و فرهنگ و شرایط اجتماعی شهری سازگاری می‌یابند. یکی از این مطالعات کلاسیک در حوزه‌ی انسان‌شناسی شهری، بررسی سبک زندگی در یکی محلات شهر واشنگتن بود که توسط هانرز انسان‌شناس سوئدی شکل گرفت.

یکی دیگر از موضوعاتی که مردم‌نگاری شهری به آن می‌پردازد، انحرافات و کجروی‌های اجتماعی و گروه‌های درگیر در اینگونه مسائل و روابط هستند. یکی از اولین مطالعات توسط مای هیو در شهر لندن صورت گرفت. او به توصیف تجربه‌ی زیست فقرا پرداخت و آسیب‌های اجتماعی مانند تکدی‌گری، بی‌خانمانی، دزدی و جیب‌بری و اعتیاد به الکل را با استفاده از روش مردم‌نگاری مورد مطالعه قرار داد.

منابع

- ایمان، محمد تقی. (۱۳۹۰). «نگاهی روش‌شناسانه بر تدوین برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی باقت قدیم شهری»، مجله‌ی مطالعات شهری، شماره‌ی ۱: ص ۵۳-۷۶.
- ایمان، محمد تقی. (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمد تقی، اسفندیار غفاری نسب. (۱۳۸۹). «مبانی روش‌شناختی تحقیق میدانی و چگونگی انجام آن»، پژوهش، شماره‌ی ۲: ص ۳۰-۵.
- پالمرز، ریچارد. (۱۳۷۷). علم هرمنوتیک، ترجمه‌ی محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- شارع پور، محمود. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی شهری، تهران: دانشگاه تهران
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۵). انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.
- Abel, Theodore, (1999) "The Vrestehende Sociology of Max Weber", Max; Weber's Critical Responses, Routledge.
- Brewer, J.D., (2000) *Ethnography*. Buckingham: Open University Press.
- Footwytte, William (1963) "Street Corner Society: The social Structure of An Italian Slum", *Sociological Research*. Columbias: Harcourt, Braceworld Inc.
- Foster, Goerge, M., Robert V. Kemper (2010) "Anthropological Fieldwork in cities" in *Urban Life: Readings in the Anthropology of the City*
- Hannerz, Ulf (1980) *Exploring The City: Inquiries Toward an Urban Anthropology*. Columbia University Press
- Hannerz, Ulf (2014) "Lifestyles form soulside" in *The Urban Ethnography Reader*, Edited by Michell Dunier and P. Kasinitz and A. Murphy.
- Harris, M. (1968) *The Rise Anthropological Theory: A History of Theories of Culture*. New York: T.Y. Crowell.
- Hedstein, James. (1997) *A. The New Language of Qualitative Method*, Oxford University Press. 1997.
- Hobbs, Dick (2007) "Ethnography and the Study of Deviance" *Handbook of Ethnography*. in *Handbook of Ethnography* (ed) Paul Atkinson, Amanda Coffey, Sara Delamont, John Lofland and Lyn Lofland. Sage
- Junker, Buford, H. (1967) *Fieldwork*, University of Chicago Press..
- Lal, Barbara Ballis. (1989) *The Romance of Culture in an Urban Civilisation: Robert E. Park on Race and Ethnic Relations in Cities*. London: Routledge
- Martin Bulmer & John Solomos (2015) "Introduction". *Ethnic and Racial*

- Studies, 38:1, 1-4.
- Neuman, Lawrence W. *Social Research Methods*, Boston: Allyn and Bacon.1997.
 - Noaks. Lesley and Emma Wincup(2004)*Criminological Research Understanding Qualitative Methods*. London ;SAGE Publications
 - Rex, John. 1973. *Race, Colonialism and the City*. London: Routledge & Kegan Paul.
 - Rock, P. (1994) The social organisation of British criminology , in M. Maguire,R. Morgan and R. Reiner (eds), *The Oxford Handbook of Criminology*. Oxford: Oxford University Press.
 - Roots of Urban Ethnography. *Ethnography* 10 (4): 375° 96.

